ادامه از صفحه ۵

لویی جرگه اقتصاددانان ایران

اما صد آو افسوس که این مباحث و پیشنهادها در برنامه‌ریزی‌های اقتصاد کشور نقش چندانی ندارند. می‌توان دولت و قوه مقننه را برای به‌کارنگرفتن چنین پتانسیل عظیمی سرزنش کرد که معمولا این کار انجام می‌شود! اگر نیک بنگریم، در بدنه کارشناسی اقتصاددانان کشور نیز ویژگی‌هایی می‌بینیم که به‌کارگیری نظرات آنها را برای مسئولان دچار کار غیرممکن می‌کند. چنانچه روزی دولت و قوه مقننه تصمیم جدی به استفاده از نظر کارشناسان اقتصادی و کارست آن برای مشکلات اقتصادی کشور داشته باشند، آنگاه مشکل اصلی رخ خواهد داد که کدام نظر و راهکار از کدام نگرش به کار گرفته شود؟! به دلیل دیدگاه‌های متفاوت و اغلب متضاد اقتصاددانان در زمینه‌های مختلف، دولت و قوه مقننه حیران خواهند شد که کدام دیدگاه را به کار گیرند. بنابراین ترجیح خواهند داد به روال گذشته، ارتباطی چندانی با بدنه کارشناسان اقتصاد نداشته و راه خویش را ادامه دهند. از سوی دیگر، معضلات اقتصادی کشور هر روز پیچیده‌تر و کسترده‌تر می‌شود و متأسفانه خبر چندانی از کارست راهکارهای علمی نیست و ذخیره بزرگی از اقتصاددانان دلسوز، متعهد و آماده خدمت به کشور، بدون بهره‌گیری عاقل مانده است. برای به‌کارگیری این ظرفیت عظیم برای حل مشکلات اقتصادی کشور چه باید کرد؟ واقعیت انکارنشدنی آن است که برای هر مشکلی از سوی اقتصاددانان ده‌ها راهکار وجود دارد که با توجه به نگرش اقتصادی آنها، ممکن است در تضاد با یکدیگر باشند و در چنین حالتی، دولتمرد علاقه‌مند در انتخاب بین آنها سرگردان خواهد شد. درحالی‌که گاه در مباحث بین برخی از اقتصاددانان منکوب‌کردن حریف، از مصلحت کشور مهم‌تر است. چگونه می‌توان اقتصاددانان کشور را سر یک میز نشاند و پیام مشترکی برای معضلات اقتصاد تدوین کرد؟ بنابراین پیش‌نیاز استفاده از اقتصاددانان برای مشکلات کشور، ایجاد گفت‌وگو بین طیف‌های مختلف اقتصاددانان کشور و ایجاد همگرایی و جمع‌بندی بین نظرات آنهاست. اگر دولتمردان ما پارادایم اقتصادی مشخصی داشتند، جلب همکاری اقتصاددانان همفکر با آن پارادایم مشکلی نداشت و همکاری خوبی شکل می‌گرفت! اما دولت‌های ما پیرو هیچ نظام اقتصادی مشخصی نیستند که این موضوع طبقه‌بندی اقتصاد ایران در مکاتب اقتصادی نداشته شده را غیرممکن می‌کند. به عبارت دیگر، هیچ‌کس نمی‌داند پارادایم اقتصاد کشور چیست؟! با وجود چنین وضعی نمی‌توان و نباید منتظر معجزه شد. در این شرایط بهتر است تلاشی برای همگرایی اقتصاددانان طیف‌های مختلف انجام شود. برای چنین کاری بیشنهاد می‌شود تجمعی از اقتصاددانان ارشد ایرانی اقتصاد نسبی برسند و آن را به مدیران کشور پیشنهاد کنند. شاهد بودیم در موارد‌ی که جمعی از اقتصاددانان در نامه‌هایی مسائل و راهکارهایی را برای اقتصاد کشور ارائه کردند، بیشتر مرکز توجه دولت و مردم قرار گرفت. با توجه به ایده مشارکت همگانی عقلا برای رایزنی درباره مسائل اساسی تأثیر افغانستان به نام لویی جرگه، نام لویی جرگه اقتصاددانان ایران برای این جمع پیشنهاد می‌شود. پیشنهاد می‌شود لویی جرگه اقتصاددانان ایران مرکب از جمعی صدفری (با بیشتر ۱) اقتصاددانان ارشد کشور به انتخاب دانش‌آموختگان و فعالان اقتصادی در راستای ارائه توصیه‌هایی برای نجات اقتصاد کشور تشکیل شود. بدیهی است که هر اقتصاددانی کسانی را برای عضویت در این لویی جرگه پیشنهاد کند و در جلسه‌ای با رأی مخفی، صد نفر برای عضویت این جمع انتخاب شوند. توصیه می‌شود اقتصاددانانی که در دولت و مجلس حضور دارند، در این انتخابات شرکت نکنند. هدف اول را برای شرکت در این لویی جرگه پیشنهاد می‌کنم و امید دارم که دیگران نیز با معرفی عده بیشتری، به انتخاب این جمع کمک کنند.

دانشگاه علامه: محمود خنایی، بهروز هدی‌زنوز، محمد ستاری‌فر، داود دانش‌جعفری، حمیدرضا برادران‌شرکاء، حسن طایی، جمشید پژویان، فرشاد مؤمنی، سیدمحمدرضا سیدنوانی، محمدرضا فرزین، سهیلا پورین، محمدعلی یوسفی، هاشم شاکری، علی‌اصغر بانویی، تیمور محمدی، اسفندیار جهانبخشی، جواد یهوا‌یی، ناصر خیاباتی، علی‌عباررازبزنی، منوچهر عسگری، سعید مشیری، محمدرضا فقیه‌کاشانی و مسعود درخشان

دانشگاه تهران: علی کمیجانی، تیمور رحمانی، حسن سبحانی، منصور اخیلی‌عراقی، محمد خوش‌چهره، علی طیب‌نیا، جلیل عرفه‌عباری، حسن میشجاعیان، ابراهیم رزاقی، اکبر بخزیان و الیاس نادران

دانشگاه شهید بهشتی: یدالله دادگر، احمد توکلی، حسن درگاهی، علی قنبری، عباس عباس‌زاده، علی‌اکبر عرب‌مازار و محمود سریع‌القلم

دانشگاه اصفهان: حسین رنانی، محمد طبیبیان، شهرام معینی و سیدعبدالحسین ساسان

دانشگاه شهید چمران: یعقوب افدایش، سیدمرتضی افقه و سیدعزیز آرمن

دانشگاه کرمانشاه: سهراب دل‌انگیزان

دانشگاه تبریز: محمدعلی بهشتی و حسین اصغرپور

دانشگاه فردوسی: محمدرضا لطفعلی‌پور

دانشگاه امام صادق: کامران ندری و حسین عیوضلو

دانشگاه خوارزمی: وحید شقاقی‌شهری

دانشگاه شریف: علینقی مشایخی، سیدمهدی برکچیان کاشورحداد، فرشاد فاطمی، محمود لبیبی و سیدعلی مدرزاده

دانشگاه مازندران: زهرا کریمی، محمدعلی اسماعیلی و احمد جعفری‌صمیمی

دانشگاه الزهرا: حسن راغفر و مهدی بدرام

دانشگاه سیستان‌وبلوچستان: محمدنبی شهیکی‌تاش

دانشگاه علامه‌وطباطبایی: امیرحسن کاکایی

دانشگاه سمنان: اسمعیل ابونوری

دانشگاه مفید خارج: محمدهاشم یسری، محمد نصراصفهانی، فرخ قبادی، حامد قدوسی و محمدعلی مهمان‌نوازیان

تهران: سیدرحمت‌اللهی‌نیا، حسن طایی

اتاق بازرگانی: مجدی بهکیش، ابراهیم بهداراتی، حسین سالاح‌پوری، بدرام سلطانی و محمد جلال‌پور

روزنامه دنیای اقتصاد: موسی غنی‌نژاد، علی میرزاخانی، پویا جبل‌عاملی و حمید آذرمند

مرکزپژوهش‌های بازرگانی: علی‌نقی‌ترکمانی

مرکزپژوهش‌های مجلس: محمد قاسمی و سیدامیر سیاح

آزاد: مجید شکرگزار، جعفر خیرخواهان، محمود جامساز، علی سعدوندی، حسین عبدتبریزی، فریبرز رئیس‌دانا، احسان سلطانی، محمدحسین ادیب، سعید لیلاز، علیرضا عبدالله‌زاده، مصطفی نصراصفهانی، پیمان مولوی، داود سوری، مهتاب شاه‌حاتمی، بهیوا ناظران، حمیدرضا خالق، سیدمحمد صادق‌الحسینی، طهماسب مظاهری، مرتضی ایمانی‌راد، بابویه مروجی و مهدی بازوکی.

عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی

شرق: «کروه‌های فشار، چه آنها که در قدرت رسمی مستقر شده‌اند و در دولت حضور دارند و چه آنها که به صورت محفل‌های قدرت بدنه دولت فشار می‌آورند، هر روز وظایف و بار تازه‌ای به دولت تحمیل می‌کنند. کارشناسان نیز در کنار مردم و کروه‌های فشار برای گسترش وظایف دولت هر روز نهاد یا قاعده و مقررات تازه‌ای را پیشنهاد می‌کنند که به‌جای حل مسئله‌های واقعی، دولت را به اموری واهی سوق می‌دهد.»

این بخشی از مهم‌ترین مباحثی بود که در نشست رونمایی از کتاب «توانمندسازی حکومت» توسط مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی عنوان شد.

دراین نشست احمد مبدری، معاون رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، بایزید مردوخی، از پیش‌کسوتان امور برنامه‌ریزی، علیرضا علوی‌تبار، از استادان و صاحب‌نظران حوزه خط‌مشی‌گذاری عمومی و اقتصاد سیاسی و جعفر خیرخواهان، اقتصاددان و محورست کتاب توانمندسازی حاکمیت، توسعه ایران را واکاوی کردند.

این کتاب که توسط سه استاد دانشگاه هاروارد؛ مت اندروز، لنت پریچت و مایکل ولسک‌اک و با ترجمه جعفر خیرخواهان و مسعود درودی منتشر شده است؛ تأکید دارد که نظام اجرائی اگر ظرفیت‌های لازم را نداشته باشد، تحول و توسعه اساسا به میزانی که باید ایجاد نخواهد شد.

بایزید مردوخی در این نشست ضمن تأکید بر لزوم اصلاح نظام تدبیر در کشور گفت: برنامه ششم توسعه هشت درصد رشد اقتصادی و ۷۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری را پیش‌بینی کرده است. دو سال از برنامه ششم می‌گذرد. گمام واقعی بودد؟ آن هشت درصد یا آن ۷۰۰ میلیارد دلار؟! اینها مسائلی هستند که من نمی‌دانم چطور به اینجا می‌رسد. اما یکی از چیزهایی که می‌دانم این است که ما به مردم و به نخبگان آنها مراجعه نمی‌کنیم. درست است که مجلس شورای اسلامی از نمایندگان مردم تشکیل شده و نهایتا آنها باید برنامه را تصویب کنند. اما همان نظام تدبیر اوضاع را به‌گونه‌ای پیش می‌برد که آنها هم نمی‌توانند برنامه را تغییر ماهیت کنند. مسائل زیادی است که ما اعدادهمان را از آن اعداد کرده‌ایم. از جمله ایجاد اشتغال یا ایجاد زندگی سالم برای مردم. ما بعد از ۷۰ یا ۸۰ سال برنامه‌ریزی، توسعه را به معنای واقعی اجرائی و محلی ایجاد نکرده‌ایم و مدام به سراغ شاخص‌های کلان اقتصادی و کاهی هم اجتماعی رفته‌ایم. خیرخواهان نیز در این جلسه با اشاره به رتبه ایران در جداول این کتاب به لحاظ قابلیت و توانمندی دولت، می‌گوید: ایران در رده متوسط قرار دارد. اما با شتاب شدید منفی پنج درصد مثل هواپیمای در حال سقوط دارد قابلیتش را از دست می‌دهد. هر سال که می‌گذرد، ما قابلیتمان کمتر می‌شود. مبدری نیز معتقد است این کتاب رویکردی متفاوت در سیاست‌گذاری توسعه دارد و می‌تواند تأثیر عمیقی بر شیوه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در کشور بجا بگذارد.

چرا این کتاب و ترجمه آن در دستور کار وزارت رفاه و تعاون اجتماعی قرار گرفت و به آن اهمیت ویژه‌ای داده شده است؟

احمد مبدری پاسخ می‌دهد: معاونت رفاه موضوع استانداردی در جهان دارد و آن توانمندسازی مردم است؛ اینکه مردم بتوانند به شرایط محیطی‌شان پاسخ دهند و سونشتشان را خودشان تعیین کنند. در این کتاب بحث بر سر این است که ما نباید اجازه دهیم اگر ظرفیت‌های لازم را نداشته باشند، تحول و توسعه اساسا اجرائی میزانی که باید ایجاد شود، توسعه ایجاد نکند. چرا؟ چون باید قابلیت اقتصادی به معنای افزایش بهره‌وری، توسعه سیاسی به معنی پاسخ‌گویی نسبت به مردم، توسعه اجتماعی به معنای کنش‌گری انتخاب‌های جامعه و دیگری که مغفول است، ولی این کتاب بر آن تأکید دارد، توسعه ظرفیت‌های اجرائی است که متأسفانه اشتباه است که بحث توسعه مطرح شده. این موضوع اهمیت داشته است. در این نشست اقتصاددان نیز برخی مانند آلبرت هیرشمن بر این باورند که ظرفیت اجرائی هر کشور تعیین‌کننده میزان سرمایه‌گذاری است. به این معنا که نباید نتیجه‌گیری گرفت که سرمایه اساسا نداشته باشد از رجب کلید، بلکه این ظرفیت اجرائی است که مشخص می‌کند چه میزان سرمایه‌گذاری ممکن است. هیرشمن اقتصاددانی بود که از اینجا می‌گفت اجرا بدهیای بسیار پیچیده است و کوچمانی‌های توان اجرائی ندارند نمی‌توانند با حل مشکل کمبود سرمایه، مشکل توسعه‌ای خود را حل کنند.

چند عامل موجب تضعیف ظرفیت اجرائی حکومت‌ها شده است: انتظارات مردم، گروه‌های فشار و راهبرد نادرست کارشناسان برای سیاست‌گذاری.

در پرتو انقلاب اطلاعات، امروزه مردم همه کشورها انتظارات مشابهی از دولت‌ها خود دارند و کارشناسان نیز برنامه‌های بین‌المللی‌کردن این انتظارات خارجی و مصوب می‌کنند. حتی اگر هیچ نارکامدی و فسادی وجود نمی‌داشت، تحقق همه انتظارات باز هم ناممکن بود. هزینه سرمایه دولت (بودجه عمومی به ازای هر فرد) در افغانستان ۱۰۵ دلار، هند ۱۲۰، تایجکستان ۶۰ و آمریکا ۱۷ هزار و ۵۵۴ دلار و یا فرض دلار چهار هزارتومانی، هزینه سرانه دولت در ایران هزار و ۲۵۰ دلار است. مردم در همه کشورها با وجود این تفاوت چشمگیر در بودجه سرانه انتظار بالایی از دولت خود دارند. مردم در همه کشورها آموزش و بهداشت رایگان، آب آشامیدنی سالم، امنیت و سایر کالاهای عمومی می‌خواهند. هیچ نظام سیاسی‌گذاری نمی‌تواند در کوتاه‌مدت این شکاف انتظارات را پر کند. کروه‌های فشار، چه آنها که در قدرت رسمی هستند و چه آنها که در دولت حضور دارند و چه آنها که به صورت محفل‌های قدرت به دولت فشار می‌آورند، هر روز وظایف و بار تازه‌ای به دولت تحمیل می‌کنند. کارشناسان نیز در کنار مردم و کروه‌های فشار برای گسترش وظایف دولت هر روز نهاد یا قاعده و مقررات تازه‌ای را پیشنهاد می‌کنند که به‌جای حل مسئله‌های واقعی، دولت را به اموری واهی سوق می‌دهد. برای مثال به ارزیابی عملکرد دستگاه‌های اجرائی کشور، ارزیابی عملکرد نهاد، قاعده‌های است که در کشورهای پیشرفته برای اصلاح بخش عمومی طراحی شده. این نهاد به مقدمات مختلفی نیاز دارد که کارکرد آن مشروط به وجود آن مقدمات و مبانی است؛ دولت تحت نظارت نهادهای مستقل از قوای نارسیت مبتنی بر شایسته‌سالاری است و واحدی مسئول از فشارهای نارسیت مدیران و کارکنان را به اجرائی تک تک دستگاه‌ها و کارکنان ملزم می‌شود. در غیاب این مبانی، نظام ارزیابی نه‌تنها پیامد نمی‌نخواهد داشت، بلکه برای به دوش نظام اجرائی است. برای یک مثال جالب، مبالیت بر ارزش افزوده در سایر کشورها به‌عنوان ارزیابی برای کنترل شکوفایی و حمایت از بخش‌های موفق طراحی شد. اما در ایران به رشد بخش غیررسمی و فشار بیشتر بر بخش تولید انجامید. نظام سیاست‌گذاری با تقلید از سیاست‌کشورهای پیشرفته اجرائی نمی‌شود. در ایجاد سازمان‌های

اقتباس «سیاست جدید بهره»: کارشناسان علت هر شکستی را نقاط ضعف الگوی تقلیدی قبلی معرفی می‌کنند و راهکار را انتخاب الگو یا سیاستی جدید می‌دانند؛ درحالی‌که سیاست جدید به همان سرنوشت سیاست قبلی می‌انجامد.

ظرفیت‌سازی کارکنان: یک واکنش جذاب و رایج این فرض است که علت شکست، «ظرفیت» نداشتن عاملان اجرائی است و می‌توان با انواع آموزش‌ها و دوره‌ها با تزریق نیروی انسانی جدید، مشکل را حل کرد.

تمرکز بیشتر بر همان سیاست: تصور می‌شود شکست به علت عدم تمرکز و تأکید کافی بر آن سیاست بوده است و باید مسئولان ارشد به آن توجه بیشتری معطوف دارند.

تزریق منابع بیشتر: جذب منابع مالی برای اصلاح نظام اداری یا ایجاد سازمان‌های جدید بتواند مشکل را حل کند.

از ارائه این قبیل راهکارها باید دست کشید و به‌جای راه‌حل‌های از پیش تعیین‌شده، مسئله‌های واقعی جامعه را محور قرار داد. این کتاب از دو بخش تشکیل شده است؛ بخش اول آن، نقد سیاست‌گذاری مقدمانه و بخش دوم آن، معرفی سیاست‌گذاری مسئله‌محور است. رویکرد جایگزین را نویسندگان «رویکرد مسئله‌محور انطباق‌پذیر تکرارشونده (Problem Driven Iterative Adaptation Approach)» نامیده‌اند. مسئله‌محوری همان‌طور که گفته شد، در مقابل رویکردهای راه‌حل‌محور است و اصطلاح انطباق‌پذیر تکرارشونده، اصطلاحی است که از شیمی و مدل‌سازی در رشته‌های مهندسی اقتباس شده است. در این روش، راه‌حل و مدل بهینه با آزمون و خطا کشف می‌شود و مدل‌ساز با آزمون‌های مختلف به راه‌حل صحیح دست می‌یابد. این کتاب سیاست‌گذاری را مانند شیوه مدل‌سازی نیازمند آزمون‌های مکرر می‌داند. نه راه‌های از پیش تعیین و تقلیدشده از سایر کشورها. جد تشبیه در این کتاب نقش محوری دارند که می‌تواند تفاوت این رویکرد را با رویکردهای رقیب نشان دهد؛ استعاره‌محوری این کتاب مقایسه سفر از شرق به غرب آمریکا در دو مقطع ۱۸۰۴ و ۲۰۱۵ است. به کمک این تمثیل می‌توان دو برداشت متفاوت از فرایند سیاست‌گذاری را توضیح داد. سفری را که در سال ۱۸۰۴ از شرق آمریکا برای کشف غرب آن صورت گرفت، با مسافرت امروزی مقایسه کنید. اولین بار با اجازه جفرسون، رئیس‌جمهور آمریکا، کروهی برای کشف مناطق جدید آمریکا عازم سفری اکتشافی شدند. آن کروه نمی‌دانستند با چه موانع طبیعی و انسانی روبه‌رو خواهند بود و از همین رو نمی‌دانستند این سفر چقدر زمان خواهد برد و با چه خطراتی روبه‌رو هستند. موفقیت در این سفر نیازمند همراهی افرادی با توانایی‌های مختلف بود؛ همراهی حداقل یک پزشک، یک منجم، یک کروه مسلح حرفه‌ای، همراهی مواد خوراکی و دارایی‌هایی که بتوانند با دیگران معامله کنند مورد نیاز بود؛ اما امروز کافی است که برای سفر در همان مسیر، با استفاده از کوگل‌مپ مسیر خود را انتخاب کنید. محل اقامت خود را رزرو کنید و سپس به‌طور دقیق ساعت ورود به مقصد مشخص می‌شود.

سیاست‌گذاری‌های نرم‌افزاری مانند ارتقای کیفیت نظام سلامت و آموزش، جلوگیری از بحران‌های بانکی و طراحی یک نظام مستحکم پولی و بانکی، خانه‌داری یکپارچه و نظام بودجه مشاف و سیاست‌های صنعتی رقابتی به مسافرت نوع اول شباهت دارد و سیاست‌گذاری برای تأمین زیرساخت‌های فیزیکی مانند افزایش تعداد مدارس، افزایش بیمارستان و درمانگاه و ساخت نیروگاه بیشتر به نوع دوم شباهت دارد.

عموم سیاست‌گذاران و کارشناسان انتظار دارند اصلاح امور مانند سفر ۲۰۱۵ با کوگل‌مپ باشد. همه چیز قابل پیش‌بینی است و تصور می‌شود تنها عنصر کمیاب و ضروری برای موفقیت در سیاست‌گذاری، بودجه و نیروی انسانی است؛ اما همان‌طور که نویسندگان می‌گویند، عرضه سیاست‌گذاری اگر از حنه دهه قبل منحصر به ساخت مدرسه و سایر زیرساخت‌های فیزیکی بود، امروز عرضه سیاست‌گذاری آسان یابان یافته است و برای کاهش بی‌کاری و فقر و کنترل تورم باید سیاست‌گذار بتواند کیفیت نظام آموزشی را مطابق با نیازهای بازار کار متحول کند، یا سیاست‌های پولی و بانکی از سودا‌گری‌های مالی جلوگیری و سیاست‌های مالیاتی، بانکی و قضائی کارآمد شود. مشکل در این سیاست‌ها به سفر ۱۸۰۴ میلادی و کشف دنیای تازه در آمریکا شباهت دارد.

وجه تمایز سیاست آسان از سخت چیست و چگونه می‌توان دانست سیاست‌گذاری از نوع سفر ۱۸۰۴ یا ۲۰۱۵ است؟ پاسخ مختصر به این سؤال مهم این است که اگر با تعارض منافع در سیاست‌گذاری روبه‌رو باشیم، سیاست‌گذاری از نوع ۱۸۰۴ و اگر سیاست‌گذاری با مشکل تعارض منافع روبه‌رو نباشد از نوع سفر ۲۰۱۵ است. به سیاست‌گذاری برای تأمین زیرساخت‌ها توجه کنید. دولت از بودجه عمومی مدرسه و جاده و بیمارستان می‌سازد. همه گروه‌ها از این کار استقبال می‌کنند و منافع همه گروه‌ها تقریبا همگراست. اما سیاست‌گذاری برای اصلاح نظام بانکی یا در سیاست نرم‌افزاری دیگری نیازمند اصلاح نهادها و رفتارهاست. اصلاح نهاد به معنای جابه‌جایی منافع و سازمان است و مخالف و موافق دارد. دراقدامی با منافع متعارض سیاست‌گذاری را تبدیل به سفری اکتشافی می‌کند. به انواع تعارض‌های که سیاست‌گذاران با آن مواجه‌اند توجه کنید:

- تعارض منافع میان منافع سایر کشورها
- تعارض منافع افشار با یکدیگر مانند کارگران با کارفرمایان
- تعارض منافع بخش‌های اقتصادی مانند بخش مالی با بخش صنعتی
- تعارض منافع مناطق مانند کلان‌شهرها با سایر شهرها و روستا با شهر
- تعارض منافع اقوام با یکدیگر و با دولت مرکزی
- تعارض منافع بین‌نسلی، مانند بیمه‌پردازان با بازنشستگان یا نسل کنونی با آینده در برداشت از ذخایر زیرزمینی و حفظ محیط زیست
- تعارض منافع سازمانی مانند تعارض منافع شهرداری با سایر دستگاه‌های اجرائی.

توسعه اقتصادی و اصلاح وضعیت جوامع در گرو هماهنگ کردن این منافع متعارض است. اما هیچ راه از پیش تعیین‌شده‌ای برای حل این تعارضات وجود ندارد. اقتصادهای بزرگ و کوچک قربانی این تعارض شده‌اند و بسیاری از سیاست‌مداران نتوانسته‌اند راه‌حلی برای هماهنگ‌کردن منافع گروه‌های متعارض قبل از وقوع بحران بیابند. تعارض منافع گاه در اشکال بسیار ویرانگر اما در عموم موارد به‌صورت پنهان موجب عدم کارایی نظام‌های اقتصادی می‌شود. بحران‌های بانکی و مالی در بسیاری از کشورهای برزامد، بحران صندوق‌های بازنشستگی از آن‌گونه تا یونان، افزایش شدید نابرابری‌های منطقه‌ای که در کشوری مانند فرانسه به جنبش جلیقه‌زردها و در کشورهای افریقایی و شرق اسیا به قتل عام‌های نژادی انجامیده است، اشکال ویرانگر تعارض منافع است و هرگاه موضوعاتی مانند ارتقای کیفیت نظام سلامت و آموزش مورد نیاز بوده و حکایت از آن دارد که تعارض منافع دو گروه موجب کاهش کارایی شده است. در دو حالت، سیاست‌گذاری و حل تعارض منافع به‌معنای تغییر در منافع یک یا چند گروه است و همین امر سیاست‌گذاری را بسیار پیچیده و تبدیل به سفر اکتشافی ۱۸۰۴ می‌کند. تمثیل محوری دیگر این کتاب شباهت یل کاغذی به یل واقعی با پهلوان و پهلوان بوته است.

> **اکوسیستم سازمان‌ها بسته است؛ به این معنا که رقابت بطرف خصوصی امکان رقابت با سازمان‌های حکومتی بسیار محدود است. در بخش خصوصی رقابت به طور بالقوه و با بالفعل مدیران و سازمان‌ها را وادار به نوآوری می‌کند. پدیده‌ای که به سختی در سازمان‌های دولتی قابل طراحی است. علاوه بر این سازمان‌های حکومتی بسته هستند زیرا نقد و ارزیابی آنها بسیار سخت است. آنها می‌توانند تلاش خود را صرف توجیه‌گری کنند و با پهلوان و پهلوان بوته کنند.**

مسئولان ملزم هر موجود زنده دیگری برای بقای خود در عرصه سیست نیازمند کسب مشروعیت هستند. این بقا از دو راه ممکن است: ۱) تلاش برای مشکلات و کسب احتمالی موفقیت یا ۲) تظاهر به موفقیت. از قضا عموم سیاست‌گذاران راه دوم را انتخاب می‌کنند و به‌جای ساختن پهلوان بوته، ساختن یل کاغذی می‌سازند. ساختن یل کاغذی و تظاهر به موفقیت، بیماری فراگیر سازمان‌ها و مسئولان در بسیاری از کشورهاست. به‌راستی چرا مسئولان و سازمان‌ها به‌جای حل مشکلات مردم نمایش می‌کنند؟ پاسخ روشن است: زیرا دلایلی که بر خواهیم شد، تظاهر به کارکردن مقبولیت‌آور است و کارکردن نه‌تنها بسیار مشکل و طاقت‌فرساست بلکه می‌تواند بقای سازمان و مسئولان را با یک خطر بنیادین؛ نابسامان موفقیت برای سازمان‌ها همان کارکرد پهلوان‌بوته بودن را دارد. پهلوان‌بوته فردی است که ظاهر خود را با بته شبیه به پهلوانان واقعی می‌کند اما برخلاف پهلوان‌های واقعی برزور و شجاع نیست. همین شکل ظاهری می‌تواند احترام دیگران را جلب و از جانب دیگران جلوگیری کند. بنابراین نمایش‌دادن ماند پهلوان‌بوته با مترسک برزه مرکزکرد دارد و مقبولیت‌آور است.

و اینکه اگر: مسئولان و سازمان‌های تابعه آنها می‌توانند برای به‌دست‌آوردن مشروعیت به‌جای حل مسئله (پهلوان‌بوت) سند برنامه بنویسند. تعارض منافع گاه در اشکال بسیار ویرانگر اجرائی عملکرد سیستم، همایش برگزار کنند و دهها کار نمایشی دیگر انجام دهند. سازمان‌ها با این نمایش‌گری اکثر دیگر را برای دیگران اثبات می‌کنند و می‌توانند دیگران را با این نمایش‌ها قانع کنند یا بفریبند. قضاوت درباره کارکرد پهلوانی سازمان‌ها بسیار سخت‌تر از تشخیص‌دادن پهلوان بوته از پهلوان واقعی است.

مشکل اساسی این است که از همین «قدرت تشخیص» «کار واقعی از تظاهر کردن» ناشی می‌شود. عملکرد سازمان‌های دولتی بسیار پنهان است. قبلا کشورها قبلی فعالیت نمی‌کنند و شکست آنها اولا به سادگی قابل تشخیص نیست و ثانیا شکست خود را می‌توانند به دیگران بیندازند. به تأمین برق توجه کنید. وزارت نیرو کمبود برق را می‌تواند معلول کمبود بودجه، کمبود بارش، کمبود برق در کشورهای همسایه و... معرفی کند و واقعا یکی از همین عوامل می‌تواند موجب کمبود برق باشد. قضاوت درباره علل کمبود برق نسبت به مسائلی مانند کیفیت آموزش یا نظام سلامت بسیار ساده‌تر است. موفقیت یا شکست در نظام آموزشی نیز به تعداد زیادی سازمان بستگی دارد و نمی‌توان عملکرد واقعی مسئولان و سازمان‌های آموزشی، قضائی، انتظامی، صنعتی و... را به‌راحتی ارزیابی کرد. مدیران می‌دانند هر مدیر و مسئولان ارشد اتها درک درستی از عملکرد آنها ندارند و از همین رو می‌توانند با نمایش‌دادن، همه را سرگرم کنند. سازمان دولتی بخش‌ی از یک اکوسیستم سیاسی و اجتماعی است.

اکوسیستم سازمان‌ها بسته است به این معنا که رقابت بخش خصوصی امکان رقابت با سازمان‌های حکومتی بسیار محدود است. در بخش خصوصی رقابت به طور بالقوه و بالفعل مدیران و سازمان‌ها را وادار به نوآوری می‌کند. پدیده‌ای که به سختی در سازمان‌های دولتی قابل طراحی است. علاوه بر این سازمان‌های حکومتی بسته هستند زیرا نقد و ارزیابی آنها بسیار سخت است. آنها می‌توانند تلاش خود را صرف توجیه‌گری کنند و با پهلوان و پهلوان بوته کنند.

مسئولان ملزم هر موجود زنده دیگری برای بقای خود در عرصه سیست نیازمند کسب مشروعیت هستند. این بقا از دو راه ممکن است: ۱) تلاش برای مشکلات و کسب احتمالی موفقیت یا ۲) تظاهر به موفقیت. از قضا عموم سیاست‌گذاران راه دوم را انتخاب می‌کنند و به‌جای ساختن پهلوان بوته، ساختن یل کاغذی می‌سازند. ساختن یل کاغذی و تظاهر به موفقیت، بیماری فراگیر سازمان‌ها و مسئولان در بسیاری از کشورهاست. به‌راستی چرا مسئولان و سازمان‌ها به‌جای حل مشکلات مردم نمایش می‌کنند؟ پاسخ روشن است: زیرا دلایلی که بر خواهیم شد، تظاهر به کارکردن مقبولیت‌آور است و کارکردن نه‌تنها بسیار مشکل و طاقت‌فرساست بلکه می‌تواند بقای سازمان و مسئولان را با یک خطر بنیادین؛ نابسامان موفقیت برای سازمان‌ها همان کارکرد پهلوان‌بوته بودن را دارد. پهلوان‌بوته فردی است که ظاهر خود را با بته شبیه به پهلوانان واقعی می‌کند اما برخلاف پهلوان‌های واقعی برزور و شجاع نیست. همین شکل ظاهری می‌تواند احترام دیگران را جلب و از جانب دیگران جلوگیری کند. بنابراین نمایش‌دادن ماند پهلوان‌بوته با مترسک برزه مرکزکرد دارد و مقبولیت‌آور است.

و اینکه اگر: مسئولان و سازمان‌های تابعه آنها می‌توانند برای به‌دست‌آوردن مشروعیت به‌جای حل مسئله (پهلوان‌بوت) سند برنامه بنویسند. تعارض منافع گاه در اشکال بسیار ویرانگر اجرائی عملکرد سیستم، همایش برگزار کنند و دهها کار نمایشی دیگر انجام دهند. سازمان‌ها با این نمایش‌گری اکثر دیگر را برای دیگران اثبات می‌کنند و می‌توانند دیگران را با این نمایش‌ها قانع کنند یا بفریبند. قضاوت درباره کارکرد پهلوانی سازمان‌ها بسیار سخت‌تر از تشخیص‌دادن پهلوان بوته از پهلوان واقعی است.

مشکل اساسی این است که از همین «قدرت تشخیص» «کار واقعی از تظاهر کردن» ناشی می‌شود. عملکرد سازمان‌های دولتی بسیار پنهان است. قبلا کشورها قبلی فعالیت نمی‌کنند و شکست آنها اولا به سادگی قابل تشخیص نیست و ثانیا شکست خود را می‌توانند به دیگران بیندازند. به تأمین برق توجه کنید. وزارت نیرو کمبود برق را می‌تواند معلول کمبود بودجه، کمبود بارش، کمبود برق در کشورهای همسایه و... معرفی کند و واقعا یکی از همین عوامل می‌تواند موجب کمبود برق باشد. قضاوت درباره علل کمبود برق نسبت به مسائلی مانند کیفیت آموزش یا نظام سلامت بسیار ساده‌تر است. موفقیت یا شکست در نظام آموزشی نیز به تعداد زیادی سازمان بستگی دارد و نمی‌توان عملکرد واقعی مسئولان و سازمان‌های آموزشی، قضائی، انتظامی، صنعتی و... را به‌راحتی ارزیابی کرد. مدیران می‌دانند هر مدیر و مسئولان ارشد اتها درک درستی از عملکرد آنها ندارند و از همین رو می‌توانند با نمایش‌دادن، همه را سرگرم کنند. سازمان دولتی بخش‌ی از یک اکوسیستم سیاسی و اجتماعی است.

اکوسیستم سازمان‌ها بسته است به این معنا که رقابت بخش خصوصی امکان رقابت با سازمان‌های حکومتی بسیار محدود است. در بخش خصوصی رقابت به طور بالقوه و بالفعل مدیران و سازمان‌ها را وادار به نوآوری می‌کند. پدیده‌ای که به سختی در سازمان‌های دولتی قابل طراحی است. علاوه بر این سازمان‌های حکومتی بسته هستند زیرا نقد و ارزیابی آنها بسیار سخت است. آنها می‌توانند تلاش خود را صرف توجیه‌گری کنند و با پهلوان و پهلوان بوته کنند.

مسئولان ملزم هر موجود زنده دیگری برای بقای خود در عرصه سیست نیازمند کسب مشروعیت هستند. این بقا از دو راه ممکن است: ۱) تلاش برای مشکلات و کسب احتمالی موفقیت یا ۲) تظاهر به موفقیت. از قضا عموم سیاست‌گذاران راه دوم را انتخاب می‌کنند و به‌جای ساختن پهلوان بوته، ساختن یل کاغذی می‌سازند. ساختن یل کاغذی و تظاهر به موفقیت، بیماری فراگیر سازمان‌ها و مسئولان در بسیاری از کشورهاست. به‌راستی چرا مسئولان و سازمان‌ها به‌جای حل مشکلات مردم نمایش می‌کنند؟ پاسخ روشن است: زیرا دلایلی که بر خواهیم شد، تظاهر به کارکردن مقبولیت‌آور است و کارکردن نه‌تنها بسیار مشکل و طاقت‌فرساست بلکه می‌تواند بقای سازمان و مسئولان را با یک خطر بنیادین؛ نابسامان موفقیت برای سازمان‌ها همان کارکرد پهلوان‌بوته بودن را دارد. پهلوان‌بوته فردی است که ظاهر خود را با بته شبیه به پهلوانان واقعی می‌کند اما برخلاف پهلوان‌های واقعی برزور و شجاع نیست. همین شکل ظاهری می‌تواند احترام دیگران را جلب و از جانب دیگران جلوگیری کند. بنابراین نمایش‌دادن ماند پهلوان‌بوته با مترسک برزه مرکزکرد دارد و مقبولیت‌آور است.

و اینکه اگر: مسئولان و سازمان‌های تابعه آنها می‌توانند برای به‌دست‌آوردن مشروعیت به‌جای حل مسئله (پهلوان‌بوت) سند برنامه بنویسند. تعارض منافع گاه در اشکال بسیار ویرانگر اجرائی عملکرد سیستم، همایش برگزار کنند و دهها کار نمایشی دیگر انجام دهند. سازمان‌ها با این نمایش‌گری اکثر دیگر را برای دیگران اثبات می‌کنند و می‌توانند دیگران را با این نمایش‌ها قانع کنند یا بفریبند. قضاوت درباره کارکرد پهلوانی سازمان‌ها بسیار سخت‌تر از تشخیص‌دادن پهلوان بوته از پهلوان واق